

بررسی حقیقت عرش الهی از دیدگاه مفسران فریقین با تأکید بر آیه ۵ سوره طه

رضا جمالی*
رضا نجفی**

چکیده

شناخت «حقیقت عرش» همواره از مسائل پیچیده و پر اهمیت برای دانشمندان و صاحبان علم و معرفت بوده است، که علت آن آیات شریفه قرآن مجید مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و روایات مرتبط است که به صراحت از عرش سخن گفته است. از این رو اندیشمندان دینی از جمله مفسران و متکلمان در این باره به تحقیق پرداخته‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم حقیقی عرش، با توجه به نیاز به شناخت آن در حوزه جهان‌شناسی، خداشناسی و معارف الهی است تا در سایه‌سار آن پاسخی روشن به برخی ابهام‌های موجود در این موضوع داده شود. روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیلی است و دستاورد پژوهش، این است که عرش الهی حقیقتی مستقل و از جنس حقایق غیبی و در مرتبه عوالم مجردات است. مراد از حقیقت عرش نیز، جایگاه تدبیر و مدیریت و ربوبیت الهی و مقامی است که منشأ صدور احکام عالم بوده و همه اوامر الهی به سوی آن منتهی می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه ۵ طه، آیات متشابه، تفسیر کلامی، عرش الهی، حقیقت عرش.

*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول).
shahrak@yahoo.com
najafi@pgu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴

** عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

طرح مسئله

یکی از واژگان به کار رفته در قرآن کریم، واژه «عرش» است. آیه‌ای از قرآن، از «استوای خداوند بر عرش» گزارش می‌دهد. (طه / ۵) آیه‌ای دیگر، استوای بر عرش را به «خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز» پیوند می‌دهد. (اعراف / ۵۴) چنان‌که آیه‌ای دیگر، از استقرار عرش خدا بر آب، حکایت می‌کند. (هود / ۷) آیه‌ای دیگر، خداوند را به‌عنوان «ربّ عرش» معرفی می‌کند، (انبیاء / ۲۲) چنان‌که آیاتی دیگر، عرش را «عظیم» و «مجید» توصیف می‌کنند. (نمل / ۲۶)

آیاتی دیگر، از فرشتگانی می‌گویند که در اطراف عرش، آن را احاطه کرده، و خدا را تسبیح و حمد می‌کنند. (زمر / ۷۵) و فرشتگانی که حامل عرش‌اند، (غافر / ۷) چنان‌که در آیه‌ای دیگر، حاملان عرش را هشت فرشته می‌داند. (حاقه / ۱۷)

از سوی دیگر، واژه عرش در کاربرد لغوی و عرفی‌اش، حکایت از امری مادی دارد، چنان‌که در آیاتی از قرآن کریم نیز، در همین معنای عرفی استعمال شده است، مانند داستان حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه سبأ در آیه شریفه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»، (نمل / ۲۳) و داستان حضرت یوسف علیه السلام در آیه شریفه: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ»، (یوسف / ۱۰۰)

همین امر، ذهنی اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول کرده است که: حقیقت عرش - آنجا که به خدای متعال نسبت داده شده - چیست؟ آیا به همین معنای عرفی است یا دارای حقیقتی برتر و منزّه از جسم و جسمانیت است؟

محورهای اصلی پژوهش حاضر پاسخ به پرسش مذکور است، که برای کشف پاسخ صحیح آنها، اقوال و آراء مفسران، تحلیل و بررسی می‌گردد.

پیشینه پژوهش

از میان آثار تفسیری، کلامی، حدیثی و... افرادی با تفصیل بیشتری به بحث عرش پرداخته‌اند؛

کتاب *تفسیر المیزان*، به ذکر دیدگاه‌های مختلف در رابطه با معنای عرش پرداخته، در نهایت عرش را مقامی می‌داند که محل صدور اوامر الهی است و آن را از عالم مجردات بر می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۸ / ۱۵۶)

در کتاب *مجموع الفتاوی*، ابن تیمیه با استدلال‌هایی، استقرار مادی خداوند بر عرش را قبول داشته، بر این نظریه اصرار می‌ورزد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۵ / ۱۴۴)

در بعضی مقاله‌ها به موضوع چیستی عرش اشاره شده است؛ مقاله «چیستی حقیقت عرش و تحلیل

دیدگاه مفسران» نوشته ابراهیم کلانتری و خدیجه روشن‌بین، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان مسلمان نسبت به معنای عرش، بیان می‌دارد که عرش، مرکز و جایگاه عینی و حقیقتی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان، با همه کثرت و تنوع، در آنجا مجتمع و سامان یافته و از آنجا به سوی هستی صادر می‌شود. همچنین در مقاله «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه»، بر پایه نظریه ملاصدرا، مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده، قائل است به اینکه عرش مرتبه‌ای از هستی است که نسبت به کرسی از سمت علیت برخوردار است و عرش همان حقیقت محمّديه است. (وطن‌دوست، ۱۳۹۷: ۱۱۸ - ۱۰۵) در این مقاله‌ها و کتب به مسئله عرش اشاره شده است اما در هیچ‌یک از آنها تتبع دقیقی صورت نگرفته است و امتیاز این پژوهش نسبت به آنها این است که ضمن جستجوی دقیق، تمامی دیدگاه‌های پراهمیت به صورت اختصار بیان و نقد و بررسی شده است.

مفهوم‌شناسی

۱. عرش در لغت

لغت‌شناسان معنای عرش را شیئی مرتفع می‌دانند و می‌نویسند: عرش از ماده «ع ر ش» بوده، که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود، سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است. (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۶۴) به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شیئی مسقف می‌گویند، که در این صورت جمع آن عروش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۵۵۸) از این رو برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را، به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۰۰۹) در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند و اگر به سریر نیز، «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرُشُونَ». (اعراف / ۱۳۷)

۲. عرش در اصطلاح

در ادبیات دینی؛ اعم از آیات قرآن، روایات و علوم و معارف دینی، این واژه در معنایی خاص - منتسب به خداوند - استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان گردیده است و بحث گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد؛

۱. عرش، تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند به روی آن جای گرفته است. این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبهه است. (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۹۶)
۲. عرش، به معنای فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است. (سبزواری، ۱۳۷۹: ۴ / ۳۷۹)
- این دیدگاه که بر پایه هیأت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمانها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده، که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند، احاطه دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷ / ۲۹۵)
۳. عرش، به معنای ملک است. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۶)
۴. عرش، به معنای مجموعه عالم هستی یا عالم ماوراء طبیعت می‌باشد و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۳۸)
۵. عرش، به معنای مقامی از مراتب علم فعلی الهی است که همه تدابیر و اوامر الهی در آنجا صادر، و خدای متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۲۹۸)

دیدگاه دانشمندان درباره «حقیقت عرش».

بررسی دیدگاه دانشمندان، این مسئله را روشن می‌سازد که یکی از دغدغه‌های اصلی قرآن‌پژوهان و محققان معارف الهی، شناخت حقیقت عرش الهی است. این نکته مهم قابل توجه است که انظار دانشمندان؛ اعم از فلاسفه، متکلمان و مفسران قرآن به پنج دسته تقسیم می‌شوند که در این زمینه تتبع و تفحص کاملی شده است؛ دسته یکم: عرش الهی بر معنای ظاهری حمل کرده، عدم پرسش از کیفیت استوای الهی بر عرش را رویه خود می‌دانند.

دسته دوم: عرش را صرفاً جسمانی می‌دانند.

دسته سوم: به کنایی بودن عرش معتقدند و برای آن حقیقتی قائل نیستند.

دسته چهارم: عرش الهی را جسمانی و غیر جسمانی (هر دو) می‌دانند.

دسته پنجم: معتقدند عرش الهی فرامادی و غیر جسمانی است.

۱. اخذ به ظاهر و عدم پرسش از کیفیت استوای الهی بر عرش

دیدگاه بعضی از مسلمانان از جمله سلفیه این است که: درباره همه صفات خبریه از جمله عرش خداوند تنها باید آنها را بر معنای ظاهری حمل کرد و از کیفیت استوای بر عرش نباید پرسشی نمود و جستجو در این مورد، تجاوز از ظواهر کتاب و سنت و حتی بدعت است و این‌گونه حقائق را صرفاً خدای متعال می‌داند.

بررسی حقیقت عرش الهی از دیدگاه مفسران فریقین با تأکید بر آیه ۵ سوره طه □ ۱۷۱

طبق نظر این گروه، به صورت کلی بحث عقلی و علمی در این زمینه ممنوع است، مالک ابن انس یکی از آن افرادی است که این نظریه را دارد، وقتی در خصوص کیفیت استواء خداوند بر عرش از او سوال شد، با عصبانیت چنین گفت: «الکیف غیر معقول و الاستواء منه غیر مجهول و الايمان به واجب و السؤال عنه بدعه افی اخاف ان تکون ضالا و امر به فخرج». (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۸ / ۴۰۲)

ربیعہ استاد مالک نیز دارای چنین اعتقادی است و در کل سؤال از کیفیت استوای الهی بر عرش را مجهول می‌داند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۷۳)

بررسی

با دقت در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که مردم را جهت تدبر و تعقل و استدلال به مبانی عقلی در آیات و تلاش مضاعف جهت فهم بهتر آیات ترغیب می‌کند و حتی در برخی آیات از کسانی که تفکر نمی‌کنند، بیزاری می‌جوید.

در آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد / ۲۴) از عدم تفکر و تدبر نهی می‌کند و در آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲) جهت شناخت نفی تناقض و اختلاف، امر به تدبر می‌کند، با اینکه اگر معانی، مفهوم نبود، برای مردم بیان نمی‌کرد. همچنین در آیه شریفه: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * يَلْسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / ۱۹۵ - ۱۹۲) نیز این مطلب را می‌فهماند که اگر آیات قرآن نامفهوم بودند، انذار رسول خدا ﷺ نادرست بود، و در آیه شریفه «يَلْسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» نیز، بر اینکه قرآن با زبان آشکاری نازل شده است، دلالت می‌کند. در آیه شریفه: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء / ۸۳) نیز استنباط از قرآن امکان ندارد، الا با احاطه به معنای آیات، همچنین در آیه شریفه: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) و بسیاری آیات دیگر به خوبی قابل فهم بودن آیات را روشن می‌سازد.

۲. جسمانی بودن عرش الهی

یک. محل جلوس الهی (جسم عنصری)

بعضی از عالمان سلف از جمله اهل حدیث و برخی اهل سنت، حشویه، مجسمه و مشبهه می‌گویند: واژه «عرش» در همه آیات و روایات همان معنای ظاهری، یعنی تخت را دارد. (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۱۹) این گروه بر پایه آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) استوای خداوند بر عرش را مانند نشستن پادشاهان بر تخت پادشاهی تفسیر می‌کنند. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۹۶)

برخی دیگر از علما نیز گفته حشویه را ادامه داده‌اند و با استناد به آیات عرش، ظاهر آیات را مبتنی بر وجود جهت، مکان، حرکت و فراز و فرود برای خدای متعال دانسته‌اند و می‌گویند: خداوند در عالم بالاست، همان جایی که عرش قرار دارد، که به آیاتی مانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ»، (قصص / ۸۸) و «كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»، (نساء / ۱۳۴) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»، (فتح / ۱۰) استدلال می‌کنند که خداوند چشم و گوش دارد. (ر.ک: اشعری، ۱۴۳۰: ۱۲۰)

بررسی

با توجه به آیات و روایات و همچنین طبق مبانی عقلی مبتنی بر عدم محدودیت خدای متعال، هیچ‌گونه شباهتی در صفات و افعال و ذات بین خدای متعال با مخلوقات خود ندارد، همان‌طور که در آیات سوره توحید می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و این خللی در وحدانیت و عدم تجسیم خداوند ایجاد نمی‌کند. برخی دانشمندان نیز به لحاظ فلسفی این نظریه را باطل می‌دانند و استدلال می‌کنند که: اگر خدای متعال بر عرش استقرار داشت، باید جدای از عرش، از طرفی که روی عرش می‌نشیند، متناهی باشد و الا لازم می‌شود، عرش داخل در ذات باشد و این محال است و اگر خداوند متناهی باشد طبعاً از برخی جوانب قابلیت زیادت و نقصان دارد و هر چیزی این چنین باشد اختصاص به مقدار معینی دارد، به‌خاطر تخصیص مخصوص و تقدیر مقدر، و هر آنچه این‌طور باشد، محدث است. نتیجه اینکه اگر خداوند جالس بر عرش باشد، محدث است و این امر محال است.

دو. فلک الافلاک (جسم فلکی)

گروهی از دانشمندان عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده‌اند. این دیدگاه بر اساس هیات بطليموس آیات قرآن را در مورد زمین و آسمان‌ها تفسیر می‌کند و این فلک نهم را «اطلس» می‌گویند از جهت اینکه خالی از ستاره است و فلکی است که با حرکت یومیه خود زمان را ترسیم نموده و به وجود می‌آورد و در جوفش و مماس با سطح مقعرش فلک هشتم قرار دارد که محل ستارگان ثابت است و در جوف فلک هشتم افلاک هفت‌گانه دیگری وجود دارد که هر کدام حامل یکی از سیارات: زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر می‌باشند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۱۵۴)

بطليموس در فصل هفتم مقاله نخستین مجسطی می‌نویسد:

و قد ظنَّ قومٌ أنّ الأرضَ متحرّكةٌ بالاستدارة حول محور الحركة اليوميّة من المغرب إلى المشرق و نسبوا الحركة اليوميّة إليها وحدها، علي تقدير كون السماء غير متحرّكة علي هذا المحور. (ر.ک. زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۱: ۴ / ۱۸۹)

یعنی گروهی معتقدند زمین حرکت دورانی به دور محور حرکت شبانه روزی خود از مغرب به مشرق می‌گردد و حرکت شبانه روزی را تنها به این حرکت (حرکت چرخشی زمین به دور خود) می‌دانند، روی این فرض دیگر آسمان (افلاک) حرکت شبانه‌روزی ندارد، بلکه حرکت شبانه‌روزی زیر سر حرکت چرخشی زمین است. قبل از بطلمیوس اسکندری نیز دانشمندانی چون ارسطو، ساموسی، فیثاغورث حکیم، هیپارک ابرخس و دیگران قائل به حرکت وضعی زمین، حتی قائل به حرکت انتقالی آن نیز بوده‌اند.

برخی از اندیشمندان در بیان چگونگی نظام آفرینش و خلقت جهان قائلند به اینکه: مماس سطح محدب فلکی دیگر است که در جوف اوست. از آن نه فلک، یکی فلک الأفلاک است که محیط است به جمیع افلاک و فلک اعظم و فلک اطلس نیز می‌گویند. (بهایی، ۱۳۳۱: ۶)

بررسی

این دیدگاه که فلک نهم را عرش الهی محسوب می‌کند، تحمیل قواعد هیئت بطلمیوسی، بر قرآن است و به هیچ‌وجه فهم و تفسیر قرآن نیست و این قاعده بعد از ظهور و اثبات نظام کپرنیکی و فرضیه منظومه شمسی و حذف فرضیه افلاک نه‌گانه و همچنین مرکزیت زمین، ناستواری و بطلان آن روشن است. لذا ضمن اینکه تعارض این نظریه با آیات و روایات مشخص شده است، علم امروز نیز این فرضیه را باطل می‌داند. در خصوص هیات بطلمیوسی با توجه به مخالفت آیات قرآن و برخی مبانی فلسفی با این فرضیه به کلی این هیات باطل شد.

۳. اقوال مبتنی بر کنایه بودن عرش الهی

کنایه از عظمت الهی

برخی از اندیشمندان می‌گویند: الفاضلی که بیانگر موضوعات زندگی محدود دنیایی است، نمی‌تواند عظمت مخلوقات خدای متعال را افاده کند، پس به طریق اولی از بیان صفات و ذات خالق نیز عاجز است. برخی از متکلمان معتزلی بر این باورند که مقصود از واژه عرش، تصویر عظمت خدا و مقام کبریایی اوست؛ یعنی خدای متعال در معرفی ذات، صفات و افعالش به مردم از کلماتی که بیشتر با آن مأنوس هستند و درباره پادشاهان خود به کار می‌برند، استفاده کرده است. همان طور که مردم به منزل‌ها و کاخ‌های پادشاهان می‌روند و برای حل مشکل خود اطراف آن جمع می‌شوند، خداوند هم کعبه را برای طواف مردم و حجر الاسود را به عنوان «ید الله» و «یمین الله» همانند دست ملوک و پادشاهان جهت بوسیدن تعیین کرده است و واژه عرش صرفاً تمثیل است. (ر.ک. رازی، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۲۷۰)

در همین مورد وقتی خدای متعال خود را عالم معرفی می‌کند، بندگان از این معرفی، «لایخفی علیه شیء» را می‌فهمند بدون اینکه در این علم خداوند از فکر و کنجکاوای همان طوری که در مردم رایج است،

بهره‌مند شده باشد؛ یا مثلاً هر وقت خود را به قدرت توصیف می‌کند، از آن توان ایجاد کائنات و تکوین ممکنات را می‌فهمند جدای از اینکه از آلات و وسایل متعارف مادی و تدریج و زمان استفاده کرده باشد. لذا مردم از این توصیفات نهایت عظمت را می‌فهمند درحالی که عقلاً می‌دانند خداوند از این تعظیم نه سودی می‌برد و نه زیانی شامل او می‌شود. (همان)

امین‌الاسلام طبرسی نیز این دیدگاه را بهتر دانسته، تحسین کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۶۵۹)

بررسی

این نظریه بر این پایه بنا نهاده شده است که معانی ظاهری آیات در صفات خبری مراد نیست و حتماً باید تأویل برده شود که چند اشکال اساسی دارد:

بر پایه این نظریه، آیه شریفه «ثم استوي علي العرش» و کلمه «عرش» حقیقت خارجی ندارد و مصداق واقعی و حقیقی در نظر گرفته نمی‌شود و صرفاً معنایی تاویلی و کنایی است، درحالی که تدبیر خداوند به واسطه عرش بر جهان هستی اعمال می‌شود که امری کاملاً حقیقی است.

۴. اقوال مبتنی بر جسمانی و غیر جسمانی بودن عرش

برخی از اندیشمندان وجود عرش را واقعی و درعین حال جسمانی و غیر جسمانی می‌دانند:

کل نظام هستی یا ما سوی الله

برخی از اندیشمندان «حقیقت عرش» را مجموع مخلوقات می‌دانند که البته اعم از جسمانی و غیرجسمانی است، شیخ صدوق می‌نویسد: اعتقاد ما درباره عرش این است که عرش تمامی مخلوقات را شامل می‌شود و اما آن عرشی که کل مجموع مخلوقات است حاملانش هشت ملک از ملائکه‌اند. (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۵)

بعضی از مفسران با اشاره به اینکه آیه شریفه: «رب العرش العظيم»، عطف عام به «رب السماوات السبع» است، معتقدند که تمامی عالم مجرد و مادی، ظاهر و باطنش همه آنها عرش محسوب می‌گردند و خدای متعال استیلائی حقیقی دارد بر هر آنچه خلق کرده است و جهت اداره این امور نیازی به احدی ندارد. پس تمامی نظام اسباب و مسببات و علت‌ها و معلولات همگی از جنود او در عالم کون هستند، همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»، (مدثر / ۳) و در سوره فتح نیز می‌فرماید: «وَكَلَّمَ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، (فتح / ۴) بنابراین مجموعه کون و صحیفه وجود، عرش است». (سبحانی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۶۰)

بررسی

بر پایه این دیدگاه، اگر عرش به معنای ما سوی الله باشد و آسمان‌ها در طول آن و پایین‌تر از آن و عرش بر آنها احاطه داشته باشد، این معنای خوبی و قابل قبولی برای عرش است، اما همان‌طور که مشخص است، این نظریه برای عرش حقیقتی جداگانه از تمام هستی قائل نیست و قائل است به اینکه جمیع عالم هستی عرش خدای متعال است، درحالی‌که در عالم وجود یک حقیقتی عینی، بزرگ و خارجی وجود دارد و آیه شریفه: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، (مومنون / ۸۶) از مغایرت عرش با آسمان‌های هفت‌گانه خبر می‌دهد و ذکر عام پس از خاص نیست، همچنان‌که برخی از مفسران فرموده‌اند: آیاتی مانند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، (هود / ۷) بیان‌گر موجودیت عرش قبل از خلقت عالم و همچنین آیه شریفه: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، (اعراف / ۵۴) بیان‌گر موجودیت عرش هم‌زمان با وجود همین عالم مشهود و آیه شریفه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، (زمر / ۷۵) بیان‌گر ثبات عرش الهی پس از رجوع خلق به سوی خدای متعال در روز قیامت می‌باشند. بنابراین نمی‌توان برای عرش الهی تمامی مخلوقات و همه عالم را قائل شد.

۵. اقوال مبتنی بر غیر جسمانی بودن عرش

یک. قلب انسان کامل

یکی از معانی عرش که مورد توجه برخی فلاسفه و عرفای بزرگ قرار گرفته، قلب انسان کامل است. برخی از فلاسفه عرش را قلب انسان کامل می‌دانند، که پس از اینکه بعضی انظار را تبیین و تشریح می‌کنند به این موضوع می‌پردازند، مبنی بر اینکه: «مشبیه، عرش را موضع تدبیر و تقدیر و کرسی را موضع تجلی و زیارت قرار داده‌اند و می‌گویند: خداوند از عرش به سمت کرسی می‌آید و برای خلق متجلی می‌شود و قضاوت می‌کند»، بعد از این مطلب ضمن اینکه مشبیه را گمراه می‌دانند، عرش را مظهر تربیت و کعبه راه، معلم آن می‌دانند که بندگان خدا با قلوبشان خدا را به سوی مظهرش و با ابدانشان به سوی معلمش می‌خوانند و در نهایت می‌پذیرند که عرش، قلب عالم و انسان کبیر است و کرسی نیز صدر آن است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۹)

ملاصدرا این نظریه را قوی‌ترین نظریه می‌داند، به این دلیل که مراد از قلب معنوی همان مرتبه نفس مدبره مدرک کلیات است و قلب صوری مظهر آن است و نسبت استواء تدبیری نفس انسانی بر قلب مانند استوای خدای رحمن بر عرش است و با عنایت و رحمت مانند نسبت قلب صنوبری به عرش

صوری بوده و نسبت عرش به کرسی مانند نسبت قلم به لوح می‌باشد؛ یعنی همان‌طور که قلم نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد، عرش نیز نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۹)

بررسی

بر پایه تطابق عوالم هستی به قاعده تشکیک در وجود چنین است که: هر موجودی که خدای متعال در عالم عقل و معنا آفریده است، برای آن شبیهی در عالم مثال است و هر آنچه در عالم مثال است، در عالم ماده نیز برایش نظیری وجود دارد. پس موجود پایین‌تر نمونه‌ای و مظهری از موجود بالاتر است و موجود بالاتر نیز روح و حقیقت موجود پایین‌تر است و این مسئله ادامه دارد تا اینکه به واجب الوجود می‌رسد. آنچه در دو عالم مجرد و ماده آفریده شده است، مثال آن در انسان وجود دارد از این‌رو نمونه ظاهری عرش در وجود انسان قلب صنوبری اوست.

دو. علم خداوند

برخی از فلاسفه و متکلمان بزرگ و همچنین محدثان، حقیقت عرش را با دقت و توجه به احادیث معصومان علیهم‌السلام به معنای «علم الهی» می‌دانند، مبنی بر اینکه همه آنچه وجود دارد در علم خدای متعال است، البته علم و انکشاف در علم او تعدد ایجاد نمی‌کند، تمامی علوم موجود، در اصل یک «علم» است، (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۶۸) زیرا در واجب الوجود کثرت راه ندارد و علم خداوند در مقام یکی شدن و فنای جمیع علوم در علم ذاتی الهی یک علم بیشتر نیست، ولی از آنجایی که مظاهر و مشاهد او متعدّدند، به اعتبار تعدد معلوم و در مقام کثرت می‌توان گفت علم خدای متعال به موجودات مراتبی دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۹)

الف) استناد به آیات

یکی دیگر از فلاسفه نیز با توجه به برخی روایات و استناد به آنها، عرش را علم فعلی خداوند معرفی کرده، می‌نویسد: در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید / ۴) سخن از عرش است و تدبیر واقعی خدا مطرح است و در کنار ذکر عرش، علم فعلی خدای متعال مطرح است که عین تدبیر اوست، همان‌گونه که صفات ذاتی او عین هستی اوست، در صفات فعلی هم فعل او عین علم اوست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۰)

بنابراین عرش یک تخت برای سلطان نیست، بلکه یک مقام فرمانروایی تکوینی است، نه از قبیل عرشی است که می‌گوییم فلان پادشاه عرش دارد، زیرا در مورد سلطان همان تخت منظور است و یک

امر اعتباری است، زیرا خدای متعال وقتی از عرش سخن می‌گوید، جهان تکوین را از نظر علم و عمل به عرش ارتباط می‌دهد و می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا». (سبأ / ۲)

ب) استناد به روایات

برخی از عالمانی که قائل به عرش به معنای علم هستند، به برخی روایات مانند: حدیثی که جاثلیق از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می‌کند، استناد می‌کنند؛ در این حدیث، جاثلیق از حضرت علی علیه السلام می‌پرسد که آیا خدا حامل عرش است؟ یا عرش خداوند را حمل می‌کند؟ حضرت فرمود: خداوند عرش را حمل می‌کند نه عرش خداوند را، زیرا فرمود: «استوي علي العرش» سپس حضرت به این آیه شریفه استدلال می‌فرماید که «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، (فاطر / ۴۱) و اینکه خدای متعال عرش و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آنها و در میان آنها است حمل می‌کند.

برخی از عالمان در توضیح این روایت این چنین استدلال می‌کنند که اگر جاثلیق پرسید: «مرا خبر ده از اینکه آیا خدای عز و جل عرش را حمل می‌کند یا عرش، خدا را...؟» به این معناست که جاثلیق حمل را به معنای بار کردن و به دوش گرفتن معمولی و جسمانی گرفته و در کلام امام علیه السلام که فرمود: «خدای عزوجل عرش و آسمان‌ها و زمین را حمل می‌کند» حمل به معنای تحلیلی‌اش اخذ شده و آن را به قیام وجود اشیاء به خدای تعالی تفسیر کرده و طبعاً این حال موجودات عالم، محمول خدا خواهند بود نه حامل او، زیرا وقتی گفته شد حامل هر چیزی، قوام آن شیء به حامل است چه با واسطه و چه بی‌واسطه، حال قیام با واسطه به این معناست که این شیء قائم به چیز دیگری است که آن شیء نیز قائم به غیر است و قائم به قائم شیء، در اصل قائم به همان شیء اول است و این امر باید ادامه پیدا کند تا به یک وجودی برسد که قائم به نفسه است والا تسلسل پیش می‌آید. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳ / ۳۳۲)

بررسی

اینکه این نظریه به حقیقت عرش به‌عنوان یک واقعیت و نه صرفاً یک اعتبار نگریسته است، به خوبی به آن پرداخته است و حتی یکی از مصادیق عرش می‌تواند آن علمی باشد که خداوند به حاملین عرش داده، همان‌طور که محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی هم می‌تواند، باشد. در این آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، (حدید / ۴) بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است؛ لذا در این آیه احاطه تدبیری خدای متعال را بر

مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد، هم‌زمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به وضوح این مطلب را تبیین می‌کند، به همین سبب عرش، هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی خدای متعال به‌شمار می‌رود.

سه. ربوبیت الهی و محل اجرایی شدن اوامر الهی

بعضی از فلاسفه و مفسران عرش را یک مقام حقیقی و واقعی دانسته، قائل به این هستند که زمام سلسله تمام حوادث با وجود تمام کثرت و اختلاف که ناشی از یک سلسله اسباب و علل هستند به آنها منتهی می‌شوند و در عرش صور تمام امور کون و مکان که به تدبیر الهی اداره می‌شود، وجود دارد. بنابراین حقیقت عرش مرکز تدبیر و ربانیت تکوینی خداوند در تمام هستی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۱۵۶) البته همان طوری عرش که مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده است، همچنین مقام علم نیز هست. (همان / ۱۵۸)

برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز، استدلال می‌کنند که در کتاب و سنت وجود دارد که برای خدای متعال عرشی است که قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین آفریده شده است و بعضی از فرشتگان آن را حمل می‌کنند و عظمت عرش، بزرگی ملکی است که مرکز تدبیر الهی است. (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۱۱ / ۲۹۵)

این نظریه چند نکته اساسی را در پی دارد و مبتنی بر استدلال‌هایی عقلی و نقلی است:

درخصوص بعضی آیات شریفه مانند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلِي الْعَرْشِ»، ضمن اینکه می‌توان پذیرفت تعبیری کنایی مبنی بر استیلا و تسلط خدای متعال بر ملک و امور هستی است، اما به این معنا نیست که یک ما به ازاء خارجی و حقیقی نداشته باشد و صرفاً از امور اعتباری و وضعی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر ممکن است اوصافی مانند سلطنت، استیلا، ملکیت، امارت، ریاست، ولایت و سیادت دائر میان خود ما امری اعتباری و قراردادی و خالی از حقیقت باشد و درست است که ظواهر دینی از حیث بیان، نظیر بیانات ما و به‌صورت اموری اعتباری است، اما خدای سبحان در همه این بیاناتش حقایق و واقعیاتی را بیان می‌کند.

اینکه خدای متعال می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلِي الْعَرْشِ»، درعین‌حالی که مثال است برای احاطه تدبیر خدا در ملکش، بر این هم دلالت دارد که در این میان حقیقتی نیز در کار هست و زمام تمامی امور در آنجا متراکم و مجتمع می‌شود، آیات شریفه: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، (توبه / ۱۲۹) «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ»، (مؤمن / ۷) «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ»، (حاقه: / ۱۷) و «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»، (زمر / ۷۵) نیز دلالت بر همین معنا دارند، از این رو می‌نویسد:

فالآيات - كما تري - تدل بظواهرها علي أن العرش حقيقه من الحقائق العينية و أمر من الأمور

الخارجية. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۱۵۶)

از ظاهر آیات بر می‌آید که عرش حقیقتی از حقایق خارجی است. از این رو برای عرش، مصداقی خارجی و حقیقتی الهی است و معنای کلمه عرش در جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، به معنای مقامی است موجود که جمیع سر نخ‌های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است.

بنابراین جمله «استوی علی العرش» به معنای استیلاء و استعلا بر مقام فرمانروایی فی الجمله صحیح است، زیرا فردی که در جامعه حکومت می‌کند و همه از آن حاکم پیروی می‌نمایند، مسئله فرمانروایی مطرح است، اما آیه اخبار از یک حقیقت است و نه صرفاً یک اعتبار، لذا در برخی آیات پس از این جمله مسئله تدبیر را مطرح می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱)

همچنین در خصوص آیاتی که به حاملین عرش اشاره دارد، مانند آیات شریفه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ...» (زمر / ۷۵) و «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»، (مومن / ۷) نیز با توجه به این دیدگاه که عرش مقامی که زمام همه تدابیر الهی و احکام ربوبی جاری در عالم به آنجا باز می‌گردد، این آیات نیز احتفاف ملائکه را به عرش ذکر می‌کند و حاملین تدابیر هستند و اوامر او را انجام می‌دهند و هم اینکه می‌گوید: کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و معلوم است که این اشخاص باید کسانی باشند که چنین مقام رفیع و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است قائم به وجود آنان باشد، بعضی از متکلمان ضمن اشاره به انظار متعددی که در معنا عرش وجود دارد، بیان می‌کنند که وقتی عرش مقامی باشد که تمامی امور به آن منتهی می‌گردد، عرش بعض الخلق است و نه جمله الخلق و وجودی مجرد است و نه مادی، چون که آنچه مناسب مرکزیت در عالم جهت صدور اوامر الهی است، پس مجرد است و همچنین عرش از مراتب علم فعلی محسوب می‌گردد نه ذاتی، زیرا علم فعلی الهی مراتبی دارد و عرش یکی از آن مراتب است. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۱: ۶ / ۲۶۲)

استناد به روایات

در خصوص روایاتی که موضوع عرش، حاملین آن و علم الهی اشاره دارد نیز، نسبت به این دیدگاه قابل بررسی و هماهنگ است؛ یکی از احادیث را شیخ صدوق در کتاب *التوحید* به سند خود از سلمان فارسی نقل می‌کند، که گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن جواب‌هایی که به جاثلیق داد یکی این بود که فرمود: ملائکه عرش خدای را حمل می‌کنند، و عرش خدا آن طور که تو می‌پنداری مانند تخت نیست، بلکه چیزی است محدود و مخلوق و مدبر به تدبیر خدا و خداوند مالک اوست، نه اینکه روی آن بنشینند.

(صدوق، ۱۴۰۷: ۱۲۹)

معنای عرش نیز آن علمی است که خداوند به حاملین عرش داده، از این رو عرش و یا استوای بر عرش در جمله «تُمْ اسْتَوِي عَلَي الْعَرْشِ»، نیز اگر گفته شود به معنای ملک خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای علم خداست، در هر صورت هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیاء ظاهر گشته و تدابیر جاری در نظام وجود همه در آن مقام متمرکز می‌باشد.

بنابراین به‌طور کلی می‌توان برای عرش دو منزلت و شأن قائل شد؛ یکی صدور احکام و تدابیر الهی در میان موجودات عالم، دوم علم به نظام بین موجودات و آنچه از آنها صادر می‌شود.

بررسی

با بررسی همه دیدگاه‌های دانشمندان پیرامون حقیقت عرش به دلایل ذیل می‌توان گفت: این دیدگاه نیز بهترین است و البته با برخی دیدگاه‌های خوب دیگر که هر یک به جهت و مرتبه‌ای عرش را تعریف کرده بودند، منافات ندارد، مبتنی بر اینکه اولاً این دیدگاه در تفسیر جمله «استوی علی العرش»، که در بسیاری از آیات آمده است، با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد، بر پایه این دیدگاه عرش، عبارت است از: مرکز و مقام حقیقی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آنجا مجتمع بوده و از آنجا به سوی هستی روانه می‌گردد. بر همین مبنا مفهوم جمله «استوی علی العرش» این است که «بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر مرکزی که زمام تکوینی تدابیر جهان در آنجا مجتمع است، تسلط پیدا کرد». (کلانتری و روشن‌بین، ۱۳۹۲: ۷ - ۲۸)

در این آیه شریفه بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، (حدید / ۴) در این آیه احاطه تدبیری خدای متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد، همزمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به وضوح این مطلب را تبیین می‌کند، به همین سبب عرش هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی خدای متعال به‌شمار می‌رود.

جمع‌بندی و نتیجه

عرش الهی از جنس غیب است و مربوط به عوالم مجردات است و آیات شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ»، (طه / ۵) و «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» با اینکه ظاهراً بر جسمانی بودن عرش اشاره دارند اما با توجه به اینکه این آیات از تشابهات هستند با رجوع به محکّمات می‌توان معنای حقیقی و واقعی آنها را به دست آورد.

در این زمینه روش و شیوه اهل بیت در تفسیر همه تشابهات نیز همین است که آیات مربوط به صفات و افعال خداوند را به آیات محکم ارجاع می‌دهند و با آیات محکم، تشابهات را تفسیر می‌کنند و هر آنچه را آیات محکم از خدا نفی می‌کنند، از مدلول آیات متشابه کنار می‌گذارند و اصل معنا را می‌گیرند و آن معانی که مستلزم نقص و محدودیت هستند و ظاهر آیات متشابه دال بر آن است، نفی می‌کنند.

بنابراین چون آیات محکمی از قبیل آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، (شوری / ۱۱) و آیه شریفه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»، (صافات / ۱۵۹) دلالت دارند بر اینکه خدا جسم نیست و خواص جسم را ندارد. پس عرش خداوند مادی نبوده و دارای شکل و بعد مادی نیست.

حال باتوجه به دسته‌بندی انظار مشخص است که انظار برخی دانشمندان گاهی چند وجهی است مانند شیخ صدوق که عرش را هم تمام خلقت عالم می‌داند و در وجهی دیگر علم الهی، همچنین ملاصدرا که عرش را هم علم الهی و هم قلب انسان کامل، تفسیر و تعبیر می‌کند و دانشمندانی مانند علامه طباطبایی که عرش را هم جایگاه تدبیر و هم مدیریت و ربوبیت می‌داند اما نکته اصلی این است که اگر بخواهیم یک معنای اصلی و حقیقی را برای عرش با توجه به تحقیقات به عمل آمده در نظر بگیریم که انظار دانشمندان نیز در آن تبیین گردد، این می‌شود که: مراد از عرش، جایگاه تدبیر و مدیریت و ربوبیت است و معنای عرش این می‌شود که: خدای متعال صاحب مقامی است که منشأ صدور احکام عالم است و همه اوامر الهی به سوی آن منتهی می‌شود. آیات مختلف نیز به مسئله «تدابیر تکوینی کائنات» اشاره دارد؛ در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، (حدید / ۴) بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است و احاطه تدبیری خدای متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد، همزمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به وضوح این مطلب را تبیین می‌کند. بنابراین عرش می‌تواند هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی باشد و هم مقام علم خداوند متعال به‌شمار برود.

در روایات نیز حقیقت عرش را «تدبیر امور» می‌دانند؛ مانند روایتی که درباره آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» می‌فرماید: به معنای این است که: تدبیر خدای متعال استیلاء یافت و امرش تعالی یافته بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۲۷)

در نوع نگاه به معنای عرش در آیات متعدد می‌توان گفت: استوای بر عرش در جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» به معنای ملک خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای علم خدا است و هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیاء ظاهر گشته و تدابیر جاری در نظام وجود همه در آن مقام متمرکز می‌باشد.

به عبارت دیگر این مقام، هم مقام ملک است و از آن جمیع تدابیر صادر می‌شود و هم مقام علم است که با آن جمیع موجودات ظاهر می‌گردد.

بر پایه تطابق عوالم هستی نیز به قاعده تشکیک در وجود چنین است که: هر موجودی که خدای متعال در عالم عقل و معنا آفریده است، برای آن شبیهی در عالم مثال می‌باشد و هر آنچه در عالم مثال است در عالم ماده نیز نظیری برایش وجود دارد. پس موجود پایین‌تر نمونه‌ای از موجود بالاتر است و موجود بالاتر نیز روح و حقیقت موجود پایین‌تر است و این مسئله ادامه دارد تا اینکه به واجب الوجود می‌رسد. آنچه در دو عالم مجرد و ماده آفریده شده است، مثال آن در انسان وجود دارد نمونه ظاهری عرش در وجود انسان قلب صنوبری اوست.

بنابراین عرش الهی می‌تواند به معنای قلب انسان کامل نیز باشد. با توجه به اینکه «تدبیر عالم امکان» ارتباطی با یک زمان خاص ندارد و در تمامی ازمنه وجود دارد و اختصاصی به دنیا نداشته و به آخرت هم مربوط می‌شود، لذا مفهوم آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) نیز، این می‌شود که، پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین وجود داشته و با آفرینش آسمان‌ها و زمین هم موجود بوده و پس از خاتمه دنیا و فانی شدن همه ممکنات و قیام قیامت نیز ثابت است. و جمله «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» نیز، به این معناست که در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند بر آب استقرار داشت و آب هم حسب بسیاری آیات و روایات به معنای حیات مکنونات است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

الف) کتاب‌ها

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۹۹۵م، *مجموع الفتاوی*، بی‌جا، مدینه، مجمع ملک فهد مصحف شریف.
- ابن عربی، محمد بن علی، بی‌تا، *الفتوحات المکیه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اشعری، علی بن موسی، ۱۴۳۰ق، *الإبانه عن أصول الديانه*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
- بهایی، محمد بن حسین، بی‌تا، *هیئت*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

بررسی حقیقت عرش الهی از دیدگاه مفسران فریقین با تأکید بر آیه ۵ سوره طه □ ۱۸۳

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد، ۱۹۹۰ م، *تفسیر القرآن الحکیم / تفسیر المنار*، بیروت، هیئة المصرية العامة للكتاب.
- زمانی قمشه‌ای، علی، ۱۳۸۱ ش، *هیئت و نجوم اسلامی*، قم، سماء.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۱ ق، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۴.
- سبزواری، هادی، ۱۳۷۹ ش، *شرح المنظومه*، تهران، ناب.
- سبزواری، هادی، ۱۳۸۳ ش، *اسرار الحکم*، قم، مولی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۴ ش، *توضیح الملل و النحل*، ترجمه الملل و النحل، تهران، اقبال، چ ۵.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۶۰ ش، *أسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۶۱ ش، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، چ ۲.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۹۸۱ م، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۲ق، *نهایه الحکمه*، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد، ۱۳۲۱ق، *زبدہ الہیئہ*، مهدی حسینی بن محمدعلی، تاجر کتاب فروش شیرازی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ۶.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۲.

- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۱۰.

ب) مقاله‌ها

- بیات مختاری، ماشالله، ۱۳۸۵ ش، «عرش الهی، واگرایی و همگرایی آن با کرسی»، *الهیات و حقوق اسلامی*، ش ۳، ص ۷۸-۴۵، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- درستی مطلق، مرجان؛ موسی ملایری و محمد پارچه‌باف دولتی، ۱۳۹۶ ش، «تبیین و نقد دیدگاه کلامی، حکمی و عرفانی قاضی سعید قمی درباره جایگاه عرش و کرسی در نظام هستی»، *فلسفه و کلام اسلامی*، ش ۱۰۱، ص ۱۰۰-۸۱، قم، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.
- رضوی، رسول و رضا دارینی، ۱۳۹۶ ش، «واکنش متکلمان در برابر چالش‌های برخاسته از هیئت بطلمیوسی»، *کلام اسلامی*، شماره ۱۰۳، ص ۱۴۵-۱۲۸، قم، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.
- کلانتری، ابراهیم و خدیجه روشن‌بین، ۱۳۹۲ ش، «حقیقت عرش در قرآن کریم و تحلیل دیدگاه مفسران»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۵، از صفحه ۲۸-۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- وطن‌دوست، محمدعلی، ۱۳۹۷ ش، «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۵۵، ص ۱۰۵-۱۱، قم، دانشگاه معارف اسلامی.